

ایمان و عمل نیک از یک سرچشمه گرفته شده اند

یعقوب ۲، ۱۴ - ۲۶



14 برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می تواند او را نجات بخشد؟ 15 اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد 16 و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید»، اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟ 17 پس ایمان به تنهایی و بدون عمل، مرده است.

18 حال کسی ممکن است بگوید: «تو ایمان داری و من هم اعمال دارم!» اما تو ایمانت را بدون اعمال به من بنما و من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود 19. تو ایمان داری که خدا یکی است. نیکو می کنی! حتی دیوها نیز این گونه ایمان دارند و از ترس به خود می لرزند!

20 ای نادان، می خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل بی ثمر است؟ 21 آیا جد ما ابراهیم به اعمال پارسا شمرده نشد، آنگاه که پسر خود اسحاق را بر مذبح تقدیم نمود؟ 22 می بینی که ایمان و اعمال او با هم عمل می کردند، و ایمان او با اعمالش کامل شد 23. و آن نوشته تحقق یافت که می گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد، «و او دوست خدا خوانده شد 24. پس می بینید به اعمال است که انسان پارسا شمرده می شود، نه با ایمان تنها. 25 همچنین آیا راحاب روسپی به اعمال پارسا شمرده نشد، آنگاه که به فرستادگان پناه داد و ایشان را از راهی دیگر روانه کرد؟ 26 آری، همان گونه که بدن بدون روح مرده است، ایمان نیز بدون عمل مرده است.

وقتی عیسی مسیح گفت، «من تاک حقیقی هستم و شما شاخه های آن هستید...»، همه چیز خیلی واضح بود. مسیح به ما توضیح داد که عیسی در وسط ما است و ما از قدرتش زندگی می کنیم. و این موضوع مهمتر از همه است! زندگی عیسی، ما را آزاد می کند. ما می توانیم از طریق عیسی ثروت خدا را به دست آوریم و لازم نیست با نگرانی و اندوه به زندگی ناقص خود نگاه کنیم. به همین ترتیب، نیازی نیست که افراد دیگر را وادار به کار سختی کنند که آنها نمی توانند انجام دهند. همه اینها را می توانیم از عیسی یاد بگیریم. اما بدون عیسی فقط همواره با یعقوب می توانیم آه بکشیم و بگوییم: «چه فایده دارد، ... اگر ایمان دارم، اما اثری از آن نیست!» یا همواره با پولس: «چه فایده ای دارد، اگر همه وسایلم را برای فقیرها بگذارم اما نتوانیم عشق داشته باشیم» اوه، چقدر سریع ما همیشه از عیسی دور می شویم! سپس ناگهان هیچ چیز واضح و روشن نیست. ناگهان این سؤال پیش می آید: «آیا من به اندازه کافی عمل خوب انجام داده ام؟» یا «آیا هنوز هم ایمان دارم؟» یا حتی این سوال: «آیا ایمان واقعی است یا فقط یک توهم؟» ما متوجه می شویم که این سوال ها در مورد ایمان به شیوه ای بسیار کاربردی در زندگی روزمره است. آیا ایمان به عیسی مسیح واقعی و در زندگی روزمره قابل اجرا است؟ آیا امروز نیز قابل اجرا است؟ این سوالات به اساس ایمان منتهی می شوند که مرکز آن در عیسی است. آیا عیسی واقعاً زنده است؟ آیا او در زندگی من نیز واقعی است؟ و اگر عیسی واقعی است، این موضوع چه عواقبی در زندگی من دارد؟ امروز، نامه یعقوب ما را دعوت می کند تا این مرکز را در عیسی دوباره کشف کنیم. او ما را دعوت می کند تا ایمان و اعمال نیکویی را که در عیسی مسیح انجام می دهیم، بیابیم، به طوری که دیگر دو چیز متضاد نباشند که از دو منبع مختلف می آیند، بلکه از یک منبع می آیند. این پیام که خدا انسان شد و این واقعیت که خدا در عیسی مسیح برای ما مرد و دوباره زنده شد، نسل اول مسیحیان را از نظر شخصی و اجتماعی کاملاً دگرگون کرد. ایمان به عیسی آنها را در زندگی عملی شان تحت تأثیر قرار داد، به طوری که عشق به همسایه و اعمال نیک به طور طبیعی در آنها پدیدار شد. هیچ کس مجبور نبود دیگران را به انجام کار نیک ترغیب کند. این اتفاق به طور طبیعی رخ داد. و اطرافیان آنها می توانستند این را تشخیص دهند. یعقوب نامه خود را چند سال پس از رستاخیز و صعود عیسی نوشت. پس کلیسا اولین تجربیات خود را با ایمان پشت سر گذاشته بود. آنها دیگر نمی توانستند مستقیماً از عیسی بپرسند، بلکه به روح القدس که از طریق شهادت رسولان عمل می کرد، تکیه می کردند. اما برای برخی آن شهادت کافی نبود. بنابراین از خود می پرسیدند که عیسی مسیح واقعاً کجاست و چرا دیگر باز نمی گردد. این شک بر زندگی روزمره نیز تأثیر می گذاشت. در نتیجه، بعضی از مسیحیان در آن زمان فراموش کرده بودند که معنای مسیحی بودن چیست. یک گروه در واقع معتقد بودند که کار نجات عیسی روی صلیب کافی نیست. بعلاوه، انسان ها مجبور هستند کاری اضافه انجام دهند. پولس با این نظر مخالف بود. و آن را در نامه رومیان نوشت:

زیرا ما به یقین می دانیم که به وسیله ایمان، بدون اجرای شریعت می توانیم کاملاً نیک محسوب شویم

با این حال، گروهی از مردم وجود داشتند که نماینده مخالف بودند: طبق عقیده آنها، انسان ها دیگر نیازی به کار خوب نداشتند: ایمان به تنهایی راه را برای رسیدن به بهشت روشن می کند. پولس باید با این عقیده که انسان مجبور بود چیزی را برای نجات خود اضافه کند، بجنگد. یعقوب بایستی در برابر این نگرش استدلال کند که ایمانی بدون کار خوب وجود دارد که هیچ ارتباطی با عیسی ندارد. و حتی دیوها معتقدند که خدایی وجود دارد اما ارتباطی با خدا نداشتند. حتی در بین ما انسانهای مدرن هنوز دو روش اشتباه وجود دارد. ایمان همیشه وجود دارد. حتی الحاد هم یک ایمان است. اما ایمانی بدون عیسی وجود دارد که اشتبا است. و ایمانی است که حتی ما را از این عیسی دور می کند. به خصوص در زمان ما، فشار برای کنار گذاشتن این ایمان به عیسی مسیح بسیار جدی است. در جامعه ما، انسان تقریباً به هر ایمانی در جهان که وجود دارد احترام می گذارند، تا زمانی که ایمان به

عیسی مسیح نباشد. ایمان به عیسی مسیح به عنوان یک ایمان کهنه پرست و به دلیل اشتباهات نسل‌های گذشته، حتی شیطانی شناخته می‌شود، در حالی که همه ادیان دیگر، صرف نظر از آنچه انجام می‌دهند، مقدس شمرده می‌شوند. در همین حال، گفته می‌شود که مسیحیت تحمل‌ناپذیر است زیرا فقط یک راه برای رستگاری پیشنهاد می‌کند. اما راه خدا برای ما انسان‌ها، ذاتاً منحصر به فرد است و به هیچ وجه با هیچ دین یا مکتب فلسفی قابل مقایسه نیست. خدا از طریق یک شخص خاص در یک زمان خاص آمد. و همین شخص نیز در یک مکان خاص ظهور کرده بود و پیام رستاخیز او توسط افراد بسیار خاصی که از روح خدا الهام گرفته بودند، نوشته شد. و ما از طریق غسل تعمید با این عیسی متحد هستیم و هیچ رستگاری جدا از او وجود ندارد. این یک فاجعه است که رستگاری در مسیح در انواع ادیان نسبی می‌شود. نتیجه این است که خود ایمان بی‌اهمیت می‌شود. و بنابراین، بدون مسیح، ما تنها می‌مانیم. بدون مسیح، تنها چیزی که باقی می‌ماند، کنشگری خودمان است که ادعا می‌کند ما را از این بدبختی نجات کند. اغلب کنش‌ها به خودی خود بد نیستند. فقط بد است وقتی منبعی ندارند! به عنوان مثال: دانشمندان به ما هشدار می‌دهند که باید رفتار خود را تغییر دهیم تا فرزندانمان هنوز فضا و هوایی برای زندگی داشته باشند. این فراخوان دانشمندان خوب و درست است. خوب است که از محیط زیست خود برای نسل‌های آینده محافظت کنیم. اما می‌توانیم این کار را با اطمینان انجام دهیم که خداست که فضا و زندگی می‌دهد و همچنین هر روز آن را حفظ می‌کند. بدون خدا، تنها چیزی که باقی می‌ماند کنشگری پوچ است که ما و هر کس دیگری را غرق می‌کند و ما را به نیستی سوق می‌دهد. زندگی از منبع ایمان به معنای انجام هر کاری است که می‌توانیم برای نجات جهان انجام دهیم. حتی اگر کاملاً مشخص بود که جهان فردا به آتش کشیده خواهد شد، ما امروز هر کاری که برای محافظت از آن لازم است انجام می‌دهیم. ما همه این کارها را با این ایمان انجام می‌دهیم که خداوند جهان را آفریده و هر روز آن را حفظ می‌کند.

آموزه دروغین دیگر نیز در بین ما رواج یافته است. به نظر آنها، دیگر لازم نیست کاری خوب انجام دهیم. با این آموزه اعتقاد به عیسی مسیح از دست رفت و به یک فرهنگی غربی تبدیل شد که دیگر هیچ اهمیتی برای زندگی ندارد. این عقیده دیگر هیچ ارتباطی با عیسی ندارد. در این نظریه آمده است، فقط برای انجام آیین‌های لازم مانند غسل تعمید، تأیید شدن به ایمان، عروسی و تشییع جنازه و در غیر این صورت، انسان فقط از نظر منفی ایستادگی نمی‌کند تا او در بهشت با پدر عزیز بماند. یعقوب باید دوباره ما را بیدار کند. «به نظر شما کافی است از طریق تلگرام و فیس بوک چند جمله خوب از کتاب مقدس ارسال کنید؟ فکر می‌کنید فقط این مسئله شما را مسیحی می‌کند؟ یا منظورت این است که انجام غسل تعمید و گواهی تعمید مانند نوعی گواهی نامه رانندگی برای بهشت است؟» یعقوب باید ما را بیدار کند. ایمان فقط یک آئین یا یک عمل بوروکراتیک نیست. ایمان بخشی از هویت جدید ما است. در عیسی ما یک آفرینش جدید هستیم و از این خلقت جدید ما می‌توانیم زندگی کنیم. ما به یک درخت جدید تبدیل شده ایم که میوه‌های جدیدی را به عیسی می‌آورد. و این نه تنها برای خودمان قابل مشاهده است، بلکه تمام جهان چیزی از زندگی جدید را در عیسی مسیح در ما تشخیص می‌دهد! بنابراین مسیحی بودن کاملاً خصوصی است. برای مسیحیان این جمله فارسی همیشه صدق می‌کند: «شتر سواری دولا دولا همیشه»، کسی که مسیحی است دیگر نیازی به پنهان کردن ندارد. زیرا برای کل جهان روشن است که به مسیحی تبدیل شده است. یعقوب دو نمونه از عهد عتیق را ذکر می‌کند که ارتباط بین ایمان و کارهای خوب را بسیار روشن می‌سازد. ابراهیم پدر ایمان است! او به خدا ایمان داشت، و ایمان او به عمل منجر شد، در حالی که او حاضر بود پسرش را فدا کند. فاحشه رهاب نیز جان خود را به خطر انداخته تا مردان خدا را نجات دهد. تا امروز، بسیاری از مسیحیان وجود دارند که اعتقادات آنها باعث می‌شود که زندگی خود را به خطر بیندازند یا در زندان به سر ببرند. و با این حال این کارها نیستند که قدرت و مشروعیت خود را به ایمان می‌آورند. ایمان و آثار آن به خودی خود مرده اند. آنچه ما نیاز داریم روح است که به آن حیات می‌بخشد. آنچه ما نیاز داریم عیسی است. و عیسی به تنهایی ایمان و عمل را در کنار هم جمع می‌کند، به طوری که آنها به یک دسته گل زیبا برای تمجید خداوند تبدیل می‌شوند. جهان از عیسی و از قدرت او، آفریده شده است. ایمان و کارهای خوب، از او و از قدرت او هستند، اینها طبیعی‌ترین چیزهایی هستند که می‌توانند وجود داشته باشند. آمین